



سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تشکیلات خودگردان و بازتاب آن بر مسأله فلسطین



محمدحسین ایوبی* - دکتر مهدی جادودانی مقدم**

This is an [open access](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

مسأله فلسطین همواره یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است که در چارچوب گفتمان «مقاومت» و نفی نظم تحمیلی غربی صورت‌بندی شده است. با این حال، شکل‌گیری تشکیلات خودگردان فلسطین پس از توافقات اسلو، معادله‌ای جدید در سیاست فلسطینی ایجاد کرده و بر نوع تعامل بازیگران منطقه‌ای تأثیر گذاشته است. سؤال اصلی پژوهش این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تشکیلات خودگردان فلسطین چه روندی را طی کرده و این رویکرد چه تأثیری بر معادلات داخلی فلسطین و جایگاه جریان مقاومت بر جای گذاشته است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری و تحلیل شده‌اند. هدف این پژوهش تبیین روند تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تشکیلات خودگردان و ارزیابی پیامدهای آن بر ساختار سیاسی فلسطین و جریان مقاومت است. نتیجه کلی نشان می‌دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تشکیلات خودگردان فلسطین روندی متغیر و نوسانی را طی کرده که تحت تأثیر عوامل درونی (رقابت‌های درون فلسطینی و نوسان مشروعیت نهادها) و عوامل بیرونی (فشارها و ملاحظات منطقه‌ای و بین‌المللی و توافقاتی مانند اسلو) شکل گرفته است. این وضعیت به‌طور معناداری بر ظرفیت‌های سیاسی و جایگاه جریان مقاومت اثرگذار بوده و تداوم عدم تعامل مؤثر میان طرفین، بهره‌گیری هم‌زمان از ظرفیت‌های حقوقی و میدانی مسأله فلسطین را با محدودیت مواجه کرده است.

کلیدواژگان

سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، فلسطین، تشکیلات خودگردان، غرب آسیا

* دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ایران. / نویسنده مسئول / ایمیل:

mh.ayoubi@isu.ac.ir

** دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران. / ایمیل: Javdani@isu.ac.ir

مقدمه

مسئله فلسطین همواره یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و در طول چهار دهه گذشته، به‌عنوان بخشی از گفتمان آزادی‌خواهانه و استکبارستیز ایران در عرصه بین‌المللی شناخته شده است. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های متنوع سیاسی، حقوقی و میدانی، تلاش کرده است آرمان آزادی قدس و حمایت از ملت فلسطین را دنبال کند. با این حال، تحولات عرصه فلسطین، به‌ویژه پس از توافقات اسلو^۱ و شکل‌گیری تشکیلات خودگردان^۲، واقعیتی انکارناپذیر در معادلات این مسئله به شمار می‌آیند. تشکیلات خودگردان، فارغ از نقدهایی که به مبانی شکل‌گیری و عملکرد آن وارد است، به‌عنوان یکی از بازیگران اثرگذار تاریخ معاصر فلسطین و نهاد حاکم بر بخش‌هایی از سرزمین‌های فلسطینی، نقش مهمی در حکمرانی، نمایندگی سیاسی، تعاملات بین‌المللی و ایجاد مشروعیت حقوقی ایفا کرده است.

با این وجود، سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال این نهاد عمدتاً مبتنی بر نقد و فاصله‌گذاری بوده و روابط چند دهه‌ای میان ایران و تشکیلات خودگردان به حاشیه رانده شده یا مسکوت باقی مانده است. این وضعیت، در پرتو تحولات جدید منطقه‌ای، اهمیت دوچندانی می‌یابد؛ چراکه مقاومت فلسطین در کنار توانمندی‌های میدانی، بیش از پیش نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی و حقوقی برای تثبیت جایگاه خود در ساختار قدرت فلسطین و نظام بین‌الملل است. در این میان، سیاست داخلی فلسطین و نسبت میان تشکیلات خودگردان و جریان‌های مقاومت، ظرفیتی بالقوه محسوب می‌شود که می‌تواند در معادلات آینده فلسطین نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند.

سؤال اصلی پژوهش آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تشکیلات خودگردان فلسطین چه روندی را طی کرده و این سیاست چه تأثیری بر ابعاد مختلف مسئله فلسطین برجای گذاشته است؟ در پاسخ به این سوال، فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تشکیلات خودگردان فلسطین روندی متغیر و نوسانی را طی کرده که تحت تأثیر عوامل درونی (رقابت‌های درون‌فلسطینی و نوسان مشروعیت نهادها) و عوامل بیرونی (فشارها و ملاحظات منطقه‌ای و بین‌المللی و توافقاتی مانند اسلو) شکل گرفته است. این وضعیت به‌طور معناداری بر ظرفیت‌های سیاسی و جایگاه جریان مقاومت اثرگذار بوده و تداوم عدم تعامل مؤثر میان طرفین، بهره‌گیری هم‌زمان از ظرفیت‌های حقوقی و میدانی مسئله فلسطین را با محدودیت مواجه کرده است.

از نظر روش‌شناختی، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی و مواضع سیاستی مرتبط انجام شده است و یافته‌ها در چارچوب نظریه سازهانگاری مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته‌اند. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران و تشکیلات خودگردان و تبیین تأثیر آن بر معادلات مسئله فلسطین است. تمرکز مقاله بر آن است که نشان دهد تداوم فاصله و عدم تعامل مؤثر میان این دو بازیگر چه پیامدهایی در عرصه فلسطین

^۱. Oslo Accords

^۲. Palestinian National Authority

ایجاد کرده و در مقابل، همکاری و هم‌افزایی بالقوه آنان چه افق‌هایی را می‌تواند پیش روی مردم فلسطین و جریان مقاومت بگشاید.

۱- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نسبت آن با تشکیلات خودگردان را می‌توان در سه دسته اصلی تقسیم‌بندی کرد: نخست، مطالعاتی که با رویکردی انتقادی به ارزیابی پیامدهای توافق اسلو و تحولات نهادی تشکیلات خودگردان پرداخته‌اند؛ دوم، آثاری که سیاست خارجی ایران و فلسطین (به‌مثابه یک کل) را تحلیل کرده‌اند؛ و سوم، پژوهش‌هایی که پیامدهای منطقه‌ای و درون فلسطینی سیاست ایران در تقویت گفتمان مقاومت و تأثیر آن بر شکاف داخلی فلسطین را بررسی کرده‌اند.

در دسته نخست، نایجل پارسونز در کتاب «سیاست‌های تشکیلات خودگردان فلسطین: از اسلو تا الاقصی» (Parsons, 2005: 410) با رویکردی انتقادی، گذار سازمان آزادی‌بخش فلسطین از یک جنبش رهایی‌بخش به نهادی حکمرانی محدود را تحلیل می‌کند. وی استدلال می‌کند که روند اسلو نه تنها به شکل‌گیری دولت مستقل فلسطینی منجر نشد، بلکه تشکیلات خودگردان را به سازوکاری برای مدیریت امنیتی جامعه فلسطین در چارچوب الزامات امنیتی رژیم اسرائیل تبدیل کرد. پارسونز با بررسی ساختارهای امنیتی و دیوان‌سالاری تشکیلات نشان می‌دهد که وابستگی اقتصادی و امنیتی آن به تضعیف ظرفیت مقاومت ملی و در نهایت به بروز انتفاضه الاقصی انجامید. از سوی دیگر، میشل پیس و سامدپ سن در کتاب «تشکیلات خودگردان فلسطین در کرانه باختری: نمایش حکومت‌داری»، با تکیه بر نظریه اجرامندی جودیت باتلر، تشکیلات خودگردان را یک شبه‌حکومت دانسته که صحنه سیاسی آن متأثر از بازی چهار گروه عمده حامیان مالی بین‌المللی، کارگزاران حکومتی، جامعه مدنی و منتقدین سیاسی است (Pace & Sen, 2019: 114).

در دسته دوم، سیدعلی علوی (Alavi, 2020: 184) در کتاب «ایران و فلسطین: گذشته، حال و آینده» پیوند میان ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی ایران نسبت به مسأله فلسطین را تبیین می‌کند. وی نشان می‌دهد که حمایت ایران از فلسطین ریشه در هویت انقلابی، تلاش برای رهبری جهان اسلام و تقابل با هژمونی غرب دارد. علوی با بررسی روند تاریخی این سیاست استدلال می‌کند که ایران با فاصله گرفتن از دیپلماسی کلاسیک و نقد الگوی سازش، تمرکز خود را بر حمایت از گروه‌های مقاومت معطوف کرده و از این طریق به بازتعریف موازنه قدرت در صحنه فلسطین به سود بازیگران غیردولتی پرداخته است.

در دسته سوم نیز عبیر عواد (Awwad, 2024: 17) در مقاله «سیاست خارجی ایران و موضع آن در قبال مسأله فلسطین» نشان می‌دهد که رویکرد مبتنی بر مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر مستقیمی بر کلیت معادله فلسطین داشته است. ایران با رد مشروعیت رژیم اسرائیل و بی‌اعتمادی به مذاکرات صلح، حمایت خود را متوجه گروه‌های مقاومت کرده و گفتمان مقاومت را به محور اصلی مواجهه با اشغالگری بدل ساخته است. عواد در عین حال تأکید می‌کند که این سیاست، ضمن

تقویت توان مقاومت فلسطینی و برجسته‌سازی مسأله فلسطین در سطح منطقه‌ای، به تعمیق شکاف در ساختار سیاسی فلسطین و تضعیف جایگاه تشکیلات خودگردان انجامیده و شکاف میان مسیر مقاومت و مسیر سازش را تشدید کرده است.

با توجه به آنچه بیان شد، بررسی پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که با وجود اهمیت این مطالعات، ادبیات موجود عمدتاً بر نقد ساختاری تشکیلات خودگردان یا بر تحلیل سیاست ایران در چارچوب مقاومت و پیامدهای آن بر شکاف داخلی فلسطین تمرکز داشته‌اند. نوآوری این پژوهش در بررسی روابط ایران و تشکیلات خودگردان، توأمان با نگاهی ایجابی‌تر به مسأله فلسطین از نگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نهفته است. به عبارت روشن‌تر در پژوهش حاضر به جای تأکید صرف بر واگرایی‌ها یا بررسی جریان مقاومت، سیاست خارجی رسمی ایران و فلسطین مورد توجه قرار گرفته و عوامل مؤثر بر آن تحلیل شده است.

۲- مبانی نظری: سازه‌انگاری

نظریه سازه‌انگاری در دهه ۱۹۸۰، در مقام واکنش انتقادی نسبت به نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل، به یکی از مکتب‌های پیشرو در این حوزه تبدیل شد. بر اساس این رویکرد، ایده‌ها از آنجا که هویت‌ها را می‌سازند، سازمان‌بندی سیاست جهانی را تعریف کرده و تغییر می‌دهند. در واقع، زندگی روزمره سیاست بین‌الملل فرآیندی پیوسته است که در آن دولت‌ها هویت‌هایی را در رابطه با دیگران اتخاذ کرده، آن‌ها را به ضد هویت‌های متناظر تبدیل می‌کنند و نتایج حاصل از این فرآیند را در صحنه عمل پیاده می‌سازند (Zehfuss, 2001: 95). این باور که جهان اجتماعی و دانش بشری نسبت به آن، حاصل فرآیندهای اجتماعی است، زیربنای نگاه سازه‌انگاری به دو پرسش بنیادین درباره چیستی واقعیت و چگونگی شناخت آن را تشکیل می‌دهد. از این منظر، واقعیت امری ایستا و پیشینی نیست، بلکه همواره در جریان شکل‌گیری و بازتولید قرار دارد؛ به همین سبب، معانی در پیوند با ایده‌ها، باورها و برداشت‌های کنشگران در طول زمان دستخوش تغییر شده و امکان دگرگونی و تحول در ساختارهای بین‌المللی همواره وجود دارد. نظریه‌پرداز سازه‌انگاری به نقش مستقل انگاره‌ها و هنجارها در سامانه بین‌المللی و همچنین در جهت‌گیری رفتارها و منافع کنشگران بین‌المللی با توجه به مبانی هنجاری تأکید می‌کنند (نژادی فر و همکاران، ۲۰۷: ۱۴۰۳)؛ (Nezhadifar et al., 2023: 207).

این نگاه پویا به واقعیت ریشه در سه گزاره هستی‌شناختی دارد که سازه‌انگاری را از رویکردهای عقل‌گرا متمایز می‌سازد. نخست، ساختارها نه تنها مادی نبوده بلکه واجد ابعاد ایدئولوژیک و هنجاری هستند؛ به این معنا که سیستم‌های ایده‌ها، باورها و ارزش‌های مشترک، همانند منابع مادی بر تعاملات بین‌المللی تأثیر گذاشته و رفتار بازیگران را شکل می‌دهند. دوم، برخلاف عقل‌گرایان که منافع بازیگران را از پیش تعیین شده و ثابت می‌پندارند، سازه‌انگاران معتقدند که هویت‌ها و باورها، اهداف و منافع بازیگران را تولید و هدایت می‌کنند و برای تبیین رفتار بین‌المللی، درک نحوه شکل‌گیری این هویت‌ها ضرورتی گریزناپذیر است. سوم و در نهایت، ساختارهای هنجاری اگرچه هویت و رفتار کنشگران را قالب‌بندی می‌کنند، اما خود بدون کنش فعال بازیگران وجود نخواهند داشت (Burchill,

197: 2013, et al.). بر همین اساس، میان عاملیت به مثابه توان کنش‌ورزی بازیگران و ساختار، به مثابه نظامی متشکل از مؤلفه‌های مادی و ایده‌ای، پیوندی دیالکتیکی برقرار است و هویت محصولی است که در جریان تعاملات مستمر اجتماعی ساخته و بازتولید می‌شود و زیربنای اصلی رفتار دولت‌ها در سیاست بین‌الملل را شکل می‌دهد.

نظریه سازه‌انگاری، خود به شاخه‌ها و رویکردهای مختلفی تقسیم می‌شود که هر یک بر سطح مشخصی از تحلیل تمرکز دارند. نخست، «سازه‌انگاری سیستمی» است که بر ساختارهای بین‌المللی و هنجاری تمرکز دارد و تغییرات داخلی یا ملی را نادیده می‌گیرد. دوم، «سازه‌انگاری در سطح واحد» است که تمرکز خود را بر فرآیندهای اجتماعی و هنجاری داخلی کشورها قرار می‌دهد و تغییرات داخلی را عامل شکل‌دهنده هویت و منافع دولت‌ها می‌داند، حتی بدون آنکه به تعاملات بین‌المللی توجه خاصی داشته باشد. در مقابل، «سازه‌انگاری کل‌گرا» با تلفیق دو سطح سیستمی و داخلی، یک دیدگاه یکپارچه ارائه می‌دهد. این رویکرد معتقد است که هویت و منافع دولت‌ها هم از تعاملات داخلی و هم از روابط بین‌المللی نشأت می‌گیرند و هر گونه تغییر در ساختارهای داخلی دولت می‌تواند به بازتعریف هویت آن در عرصه بین‌المللی و بازتنظیم اولویت‌های سیاست خارجی منجر شود (Mohammad Nia, 2011: 281).



شکل ۱. منطق سازه‌انگاری کل‌گرا

Figure 1. The logic of holistic constructivism

Source: (Mohammad Nia, 2011: 282)

سازه‌انگاری کل‌گرا با تأکید هم‌زمان بر سطوح داخلی و بین‌المللی تحلیل، چارچوبی منسجم برای فهم و تبیین سیاست خارجی دولت‌ها فراهم می‌آورد. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به تشکیلات خودگردان فلسطین از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۹۴-۲۰۲۶ را می‌توان حاصل برهم‌کنش میان هویت انقلابی و اصول هنجاری برآمده از ساختار داخلی جمهوری اسلامی، با تحولات نظام بین‌الملل و الگوهای تعامل با این بازیگر دانست. در چنین چارچوبی، تداوم‌ها و تغییرات رفتاری نه به‌عنوان واکنش‌هایی صرف به ملاحظات مادی، بلکه به‌مثابه پیامد بازتعریف مستمر هویت‌ها، معانی و انتظارات متقابل قابل فهم می‌شوند؛ امری که سازه‌انگاری کل‌گرا را به رهیافتی مناسب برای تحلیل موضوع این پژوهش بدل می‌کند.

۳- تاریخچه روابط ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین

مسئله فلسطین از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) جایگاهی محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته و از همان ابتدا در گفتمان رسمی نظام با مفاهیمی چون مقاومت اسلامی، نفی مشروعیت رژیم اسرائیل و مقابله با نظم مسلط غربی، پیوند خورده است. با این حال، توافقات اسلو در سال ۱۹۹۳ و شکل‌گیری تشکیلات خودگردان فلسطین در سال ۱۹۹۴، وضعیت جدید و در عین حال چالش‌برانگیزی در روابط ایران و فلسطین ایجاد کرد؛ زیرا این تحول، رابطه ایران با فلسطین را از تعامل با یک جنبش آزادی‌بخش به مواجهه با نهادی شبه‌دولتی متکی بر روند سازش منتقل نمود. ایران این توافقات را مغایر با حقوق تاریخی ملت فلسطین می‌دانست و بر این باور بود که مسئله فلسطین همچنان حل‌نشده باقی مانده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۲) (Hosseini, 1993). بر همین اساس، روابط تهران با تشکیلات خودگردان به صورت رسمی و نهادمند شکل نگرفت و تمرکز سیاست ایران معطوف به حمایت از جریان‌های مخالف اسلو، به‌ویژه حماس و جهاد اسلامی فلسطین، شد؛ هرچند به‌طور عرفی، سفارت سابق رژیم اسرائیل که در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) به ساف واگذار شده بود، در اختیار تشکیلات خودگردان قرار گرفت.

در دهه ۱۹۹۰، تعامل ایران با تشکیلات خودگردان فلسطین محدود باقی ماند؛ یاسر عرفات می‌کوشید نوعی توازن حداقلی میان بازیگران منطقه‌ای حفظ کند و از قطع کامل رابطه با ایران پرهیز نماید، اما وابستگی ساختاری تشکیلات به روند سازش، کمک‌های مالی اتحادیه اروپا و حمایت سیاسی امریکا مانع از هرگونه نزدیکی معنادار به ایران می‌شد. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران در این دوره میان مردم فلسطین و رهبری سیاسی سازش‌کار، تفکیک قائل شد و مشروعیت حمایت خود را نه متوجه نهاد مستقر در رام‌الله، بلکه معطوف به جامعه فلسطینی و جریان‌های مقاومت تعریف کرد. این رویکرد به‌ویژه پس از آزادی احمد یاسین، رهبر معنوی حماس در سال ۱۹۹۷ و سفر تاریخی او به ایران برجسته‌تر شد؛ سفری که طی آن یاسین در ایران به‌عنوان نماینده واقعی فلسطین مورد استقبال قرار گرفت و پیوند ایران با جنبش‌های فلسطینی را تثبیت کرد. (Alavi, 2020: 112). در چنین چارچوبی، هرچند تماس‌های محدودی با تشکیلات خودگردان، از جمله دیدار عرفات با سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت در سال ۲۰۰۰ برقرار شد، اما این تعامل‌ها جنبه‌ای نمادین داشته و نتوانستند مسیر کلی روابط را که بر ایجاد فاصله با رهبری سازش‌محور استوار بود، دستخوش تغییر کند.

با آغاز انتفاضه دوم فلسطین در سال ۲۰۰۰ روابط ایران و تشکیلات خودگردان وارد مرحله‌ای از همگرایی مقطعی شد. این نزدیکی بیش از همه، معلول دو عامل به‌هم پیوسته بود: نخست، فاصله‌گیری تدریجی عرفات از منطق اسلو و دوم، اقدام او به آزادی رهبران و اعضای بازداشتی حماس و جهاد اسلامی. این چرخش رفتاری موجب تمجید ایران از مواضع تشکیلات خودگردان در قبال انتفاضه شد. نمود عینی این همگرایی، حضور نمایندگان پارلمان فلسطین در دومین کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین و نیز ماجرای کشتی «کارین‌ای» - کشتی توقیف‌شده در آب‌های مدیترانه، که ادعا شد از ایران برای کمک به تشکیلات خودگردان بارگیری شده است، بود. پس از درگذشت عرفات (۲۰۰۴) و به قدرت رسیدن محمود عباس که صراحتاً مذاکره با رژیم اسرائیل را تنها مسیر ممکن

می‌دانست، این همگرایی مقطعی به پایان رسید. پیروزی حماس در انتخابات فلسطین در سال ۲۰۰۶ و تعمیق شکاف‌های داخلی فلسطینیان، نقطه عطفی در سیاست ایران نسبت به فلسطین بود و به کاهش هرچه بیشتر روابط ایران با تشکیلات خودگردان انجامید.

در آغاز دهه ۲۰۱۰ روابط ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین با حضور محمود عباس در نشست جنبش عدم تعهد در تهران وارد مقطع جدیدی از همگرایی شد. جمهوری اسلامی ایران در این دوره به‌طور فعال از ارتقای جایگاه فلسطین و عضویت آن به‌عنوان عضو ناظر در سازمان ملل متحد حمایت کرد. این روند با بروز بحران سوریه تقویت شد؛ به‌گونه‌ای که محمود عباس در ۲۰۱۳ برخلاف موضع رسمی اتحادیه عرب با حملات نظامی غرب علیه دولت بشار اسد مخالفت کرد. در همین چارچوب، ساف در پس‌زمینه تشدید اختلافات حماس و محور مقاومت، اقدام به بازگشایی دفتر خود در سوریه کرد (Middle East Monitor, 2015). همچنین در همین دوره، احمد مجدلانی، عضو کمیته اجرایی ساف با سفر به تهران و دیدار با محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه وقت ایران از دستیابی به توافق‌نامه‌ای برای همکاری و نیز حمایت ایران از تلاش‌های رهبری فلسطین برای پایان دادن به شکاف داخلی و تشکیل دولت وحدت ملی خبر داد (The Times of Israel, 2015). با این حال، این روند نیز در سال‌های بعد و به‌ویژه در پی بروز اختلافات بر سر حمایت ایران از خانواده‌های شهدای عملیات‌های مقاومت در کرانه باختری و دیدار محمود عباس با مریم رجوی، رهبر سازمان منافقین، با تنش جدی مواجه شد. در نتیجه بار دیگر سردی بر روابط تهران و رام‌الله حاکم گردید و بهبود هم‌زمان روابط ایران با حماس پس از اصلاحات داخلی این جنبش در سال ۲۰۱۶، عملاً چشم‌انداز احیای روابط ایران و تشکیلات خودگردان را محدود ساخت. تنها تماس قابل اشاره در این دوره، گفت‌وگوی تلفنی محمود عباس و محمدجواد ظریف بود که آن نیز به دستاورد عملی مشخصی منجر نشد.

از سال ۲۰۲۰، همراه با انتصاب سلام الزواوی به‌عنوان سفیر فلسطین در ایران، روابط تهران-رام‌الله تا کنون، همچنان محدود باقی مانده و بستر لازم برای احیای همکاری راهبردی فراهم نشده است. رویدادهای منطقه‌ای از جمله جنگ غزه و همچنین جنگ ۱۲ روزه نیز سبب ترمیم شکاف‌ها نشده است؛ چنانچه محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان، طوفان الاقصی را محکوم و آن را برای پیشبرد منافع ایران قلمداد کرد (Reuters, 2024) و علیرغم بیانیه‌های ضدصهیونیستی تشکیلات خودگردان طی جنگ ۱۲ روزه و اعلام آن به‌عنوان ادامه تجاوزات به کرانه باختری و غزه در راستای افزایش تنش منطقه‌ای توسط رژیم اسرائیل، پاسخ موشکی ایران به پایگاه آمریکایی العدید در قطر را محکوم کرد (وکاله وفا، ۲۰۲۵)؛ (Wafa News Agency, 2025). این مواضع در عمل سبب شده روند متغیر و نوسانی روابط ایران و تشکیلات خودگردان ادامه داشته باشد.

۴- عوامل مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین

در این قسمت متغیرهای دخیل در روابط ایران و تشکیلات خودگردان در دو سطح داخلی و سیستمی بررسی شده و در نهایت بازتاب این عوامل (۳-۴) بر مسأله فلسطین بررسی می‌گردد.

۴-۱- سطح داخلی

۴-۱-۱- تفاوت نگاه در ماهیت مسأله فلسطین

اختلافات میان جمهوری اسلامی ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین پیش از آنکه اختلافی تاکتیکی باشد، ناظر به دو قرائت متمایز از چیستی منازعه فلسطین - رژیم اسرائیل و افق حل و فصل آن است. تشکیلات خودگردان، مسأله فلسطین را در چارچوب منازعه‌ای سرزمینی میان دو واحد ملی تعریف می‌کند که راه حل آن در قالب تشکیل دو دولت مستقل بر اساس مرزهای ۱۹۶۷ قابل تحقق است (Soleimani, 2020: 76). این مسأله، خود ناشی از تغییر هویت تشکیلات خودگردان در چارچوب تحولات پس از جنگ سرد و الزامات نظم بین‌المللی، برای گذار از هویت جنبشی خود به هویت دولتی است که در نهایت به پذیرش قواعد نظام مسلط و همراهی با روند شناسایی رژیم اسرائیل انجامید (آدمی و فایضی، ۱۳۹۵)؛ (Adami & Fayezi, 2015). بر همین اساس، راهبرد رسمی تشکیلات خودگردان مبتنی بر همکاری با رژیم اسرائیل، مخالفت با گروه‌های مقاومت، تکیه بر حمایت‌های بین‌المللی، پیگیری شناسایی دولت فلسطین و تثبیت حاکمیت تدریجی در کرانه باختری و غزه است. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران، مسأله فلسطین را نه صرفاً یک منازعه ارضی، بلکه تجلی پروژه‌ای استعمارگرانه و مبتنی بر نفی هویت تاریخی فلسطین می‌داند. از این منظر، در گفتمان رسمی ایران، هرگونه شناسایی این رژیم، عدول از حق تاریخی ملت فلسطین تلقی می‌شود. بر همین مبنای جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از مقاومت به‌عنوان ابزار مشروع دفاعی، طرح همه‌پرسی سراسری با مشارکت تمامی ساکنان اصلی فلسطین اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی را به‌عنوان تنها راهکار دموکراتیک و عادلانه پیشنهاد کرده است.

این تفاوت نگاه، پیامدی فراتر از اختلاف نظری دارد و در سطح هویتی، به دو تعریف متفاوت از مشروعیت سیاسی در فلسطین منجر شده است. تشکیلات خودگردان مشروعیت خود را از شناسایی بین‌المللی، روندهای حقوقی و نمایندگی رسمی در نهادهای جهانی اخذ می‌کند، در حالی که مشروعیت از منظر جمهوری اسلامی ایران بر نفی سلطه، مقابله با استعمار و حمایت از مستضعفان استوار شده و در نتیجه، گفتمان سیاست خارجی آن، مقاومت را در تقابل با سازش تعریف می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، شهبازی، و فریدونی، ۱۳۹۱)؛ (Dehghani Firoozabadi, Shabazi & Fereidouni, 2010). از منظر ایران، ساف با پذیرش توافق اسلو و تاسیس تشکیلات خودگردان دستاوردهای تاریخی مقاومت فلسطین را نادیده گرفته و در عمل موجودیت رژیم اسرائیل را به رسمیت شناخته است. لذا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از تاسیس تشکیلات خودگردان را می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد. به عبارت روشن‌تر، در پی این تحول، جمهوری اسلامی ایران که پیش‌تر رویکردی انتقادی نسبت به جریان سازش داشت، تمرکز انتقادات خود را به‌طور مشخص متوجه ساف و نهادی کرد که این جریان در قالب آن تبلور یافته بود. در این چارچوب، رهبر انقلاب اسلامی صلح‌نامه‌هایی نظیر کمپ‌دیوید را نه گامی در مسیر احقاق حقوق ملت فلسطین، بلکه سرآغاز زنجیره‌ای از تحرکات خیانت‌بار توصیف کرده و حتی صلاحیت عرفات را به‌عنوان نماینده قانونی فلسطین بی‌اعتبار دانستند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۲)؛ (Hosseini Khameni, 1993).

۴-۱-۲- شکاف سیاسی فلسطین

چشم‌انداز سیاسی فلسطین در پس‌زمینه تنش میان تشکیلات خودگردان فلسطین و جنبش حماس در نوار غزه دارای ابهام است. این شکاف داخلی، به‌ویژه در میان نخبگان و جریان‌های اصلی فلسطینی پدیده‌ای چندوجهی و تاریخی است که ریشه در تضادهای ایدئولوژیک، تاریخی و جغرافیایی دارد. از منظر سازه‌نگارانه، این گسست ناشی از تعاریف متفاوت هویت ملی، مشروعیت تاریخی و آینده مطلوب برای مسأله فلسطین است. نقطه عطف این شکاف به امضای پیمان اسلو (۱۹۹۳) بازمی‌گردد؛ جایی که جنبش فتح به‌عنوان بازیگر اصلی ساف، با پذیرش راه‌حل دو دولتی و تمرکز بر سازش، از مقاومت فراگیر فاصله گرفت. این امر منجر به انشعاب بنیادین با گروه‌هایی چون حماس شد که اسلو را خیانت به آرمان ملی و اساسا موجب مشروعیت‌زدایی از ساف می‌دانستند.

این تشتت و چندپارگی سیاسی داخلی نشان‌دهنده فقدان یک دست‌برتر در صحنه سیاست داخلی است؛ به این معنا که هیچ بازیگر یا جناح واحدی توان هدایت مردم فلسطین به سوی یک راه‌حل سیاسی مشترک را ندارد. در حالی که فتح از راه‌حل دو دولتی حمایت می‌کند، حماس رویکردی مبتنی بر مقاومت در قبال رژیم اسرائیل اتخاذ کرده است (Ejazi, 2025: 338). این دوگانگی نه تنها امکان شکل‌گیری یک موضع واحد فلسطینی را تضعیف می‌کند، بلکه مانعی جدی در برابر هرگونه پیشنهاد برگزاری همه‌پرسی به شمار می‌آید و تلاش‌ها برای بسیج حمایت عمومی را پیچیده‌تر می‌سازد (Ejazi, 2025: 340). ابعاد این شکاف شامل دو محور اصلی هویت‌محور (مقاومت در برابر سازش) و نهادی-جغرافیایی (رقابت میان حکومت فتح در کرانه باختری و حماس در غزه) است. در این شرایط، تلاقی حمایت‌های خارجی متفاوت، به تثبیت این دوقطبی در ساختار سیاسی فلسطین دامن زده است؛ چرا که هر دو سوی شکاف تلاش نموده‌اند خود را با اهداف حامیان خارجی منطبق سازند. چنانچه از یکسو، روابط مالی میان تشکیلات خودگردان و حامیان بین‌المللی (عمدتا دولت‌های اروپایی) آن بر استمرار نقش این نهاد در چارچوب وضعیت شکست‌خورده فعلی تأثیر داشته (Pace & Sen, 2019: ۱۸) و از سوی دیگر، حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های مقاومت نیز در پررنگ‌تر شدن نقش این جنبش‌ها و فاصله گرفتن تشکیلات خودگردان از ایران مؤثر بوده است.

۴-۱-۳- ناکارآمدی تشکیلات خودگردان

تشکیلات خودگردان در کرانه باختری با مسائل و مشکلات متعددی مواجه است. حجم این مسائل به قدری است که سرویس امنیتی رژیم اسرائیل (شاباک) در گزارش‌های متعدد، فروپاشی این نهاد را محتمل دانسته است (Magi, Berman & Freiberg, 2025). اقتصاد کرانه باختری در سالیان اخیر در رکودی بی‌سابقه به سر می‌برد؛ کاهش چشمگیر تولید ناخالص داخلی و بحران مالی آن بارها مورد هشدار قرار گرفته است. بر اساس گزارش بانک جهانی، اقتصاد تشکیلات خودگردان با ریسک بالایی فروپاشی سیستمی مواجه است و کسری بودجه آن به ۹٫۵٪ تولید ناخالص داخلی (۱٫۳ میلیارد دلاری) می‌رسد (The World Bank, 2025: 6). از منظر ساختاری نیز تشکیلات خودگردان با مشکلات عمیقی مواجه است. بیش از دو دهه از برگزاری آخرین انتخابات ریاست جمهوری می‌گذرد و پارلمان فلسطین در عمل منحل شده است. این فقدان نهادهای پاسخگو و مشارکتی مشروعیت‌مدیریت سیاسی

را به شدت تضعیف کرده است (Palestinian Center for Policy and Survey Research, 2025). عدم شفافیت و بی‌ثباتی در حکمرانی، کارآمدی اداری تشکیلات خودگردان را کاهش و بحران مشروعیت آن را افزایش داده است.

این فساد سیستماتیک در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی تشکیلات خودگردان نیز دیده می‌شود. انتصابات منفعت‌طلبانه و بدون نظارت، بی‌اطلاعی سفرا از محل ماموریت، اقامت بیش از حد قانونی دیپلمات‌ها در محل ماموریت، اختلاف میان دیپلمات‌ها و عدم قدرت تصمیم‌گیری دفاتر نمایندگی از جمله موارد فساد در دستگاه دیپلماسی فلسطین است (العاصی، ۲۰۲۴) (Al-Aasi, 2024). ناکارآمدی در دستگاه سیاست خارجی فلسطین به حدی است که برخی تحلیلگران عضویت ناظر فلسطین در سازمان ملل را نه حاصل تلاش‌های دیپلماتیک تشکیلات خودگردان، بلکه واکنش سیاست‌های اتخاذی ایران، آفریقای جنوبی، ونزوئلا، کوبا، ویتنام و همچنین کشورهای اسکاندیناوی می‌دانند (Abd al-Hay, 2017: 14). در این وضعیت، وجود ناکارآمدی ساختاری و گسترش فساد اداری در تشکیلات خودگردان فلسطین، انسجام نهادی و کارآمدی فرآیند تصمیم‌گیری را تضعیف کرده و عملاً پیگیری سیاست خارجی مستقل تشکیلات خودگردان را مختل ساخته است. این وضعیت را می‌توان از عوامل مؤثر در عدم شکل‌گیری یک سیاست خارجی منسجم و پایدار این نهاد در قبال جمهوری اسلامی ایران و واگرایی در مناسبات دوجانبه دانست.

۴-۲- سطح سیستمی

۴-۲-۱- مداخله خارجی در روابط ایران و فلسطین

دخالت‌های خارجی یکی از مهم‌ترین متغیرهای ساختاری مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم الگوی روابط میان جمهوری اسلامی ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین به شمار می‌آید. این مداخلات، نه به صورت مقطعی، بلکه در قالب شبکه‌ای از فشارهای سیاسی، مالی، امنیتی و هنجاری اعمال شده‌اند که به طور مستقیم و غیرمستقیم، حوزه کنش سیاست خارجی تشکیلات خودگردان را محدود کرده‌اند. ایالات متحده و اتحادیه اروپا در این میان، نقش محوری در جهت‌دهی به رفتار خارجی تشکیلات خودگردان ایفا کرده‌اند. از نظر کمک‌های خارجی، اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین اهداکننده به فلسطینی‌هاست و پس از آن ایالات متحده قرار دارد (Hardy, 2025). وابستگی مالی تشکیلات به کمک‌های خارجی، به‌ویژه از سوی آمریکا و اروپا، موجب شده است که سیاست خارجی آن، مشروط به الزامات سیاسی و امنیتی حامیان مالی آن باشد. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد اقتصاد فلسطین به دلیل وابستگی کمک‌های خارجی بسیار شکننده است (World Bank Group, 2024).

علاوه بر این، رژیم اسرائیل به عنوان دیگر بازیگر مسلط بر تشکیلات خودگردان، با اعمال کنترل امنیتی، اقتصادی و سرزمینی بر فلسطین، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحدید سیاست خارجی تشکیلات خودگردان داشته است. رژیم اسرائیل از یک سو با تضعیف ساختاری تشکیلات و جلوگیری از استقلال واقعی آن و از سوی دیگر با القای تهدید نفوذ ایران در کرانه باختری، عملاً تشکیلات خودگردان را در موقعیتی قرار داده است که حفظ بقا را بر بازتعریف روابط خارجی ترجیح دهد. در این چارچوب، علیرغم پابندی ایران به مسأله فلسطین، رابطه تشکیلات خودگردان با ایران، به رابطه‌ای

ناهماهنگ و غیرارگانیک تبدیل شده و هرگونه تلاش تشکیلات خودگردان برای اتخاذ سیاست خارجی مستقل یا حتی متوازن، با ابزارهایی نظیر تهدید به قطع کمک‌های مالی، فشارهای دیپلماتیک یا تحریم‌های هدفمند مواجه شده و ظرفیت مانور این نهاد در تعامل با ایران به حداقل کاهش یافته است.

۴-۲-۲- تثبیت طرح «دو دولتی» به‌منابه گفت‌وگو مسلط صلح

راه‌حل دو دولتی طی دهه‌های متمادی به‌عنوان گفت‌وگو مسلط در ادبیات روابط بین‌الملل و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد برای حل مسأله فلسطین تثبیت شده است. این الگو که بر مبنای مرزهای ۱۹۶۷ و قطعنامه‌های شورای امنیت (همچون قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸) استوار است، به دنبال تأسیس دولت فلسطین در کنار رژیم اسرائیل است. تثبیت راه‌حل دو دولتی به‌عنوان گفت‌وگو مسلط صلح، پیامدهای مهمی در سطح سیستمی برای روابط جمهوری اسلامی ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین به همراه داشته است. از آنجا که روندهای رسمی صلح و سازوکارهای دیپلماتیک مرتبط با مسأله فلسطین عمدتاً بر مبنای این چارچوب شکل گرفته‌اند، پذیرش آن به‌عنوان مبنای تعامل سیاسی با بازیگران اصلی نظام بین‌الملل تبدیل شده است. در مقابل، مخالفت ایران با گفت‌وگو غالب صلح موجب شده است ایران در حاشیه روندهای رسمی صلح قرار گیرد. در نتیجه، تثبیت راه‌حل دو دولتی در سطح نظام بین‌الملل به شکل‌گیری دو مسیر متفاوت در سیاست خارجی ایران و تشکیلات خودگردان انجامیده و امکان شکل‌گیری رویکردی هماهنگ میان دو طرف را محدود ساخته است. این وضعیت نشان می‌دهد که غلبه چارچوب دو دولتی در سازوکارهای رسمی حل مناقشه، به‌عنوان یک عامل ساختاری، در تداوم فاصله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین نقش مؤثری ایفا کرده است.

۴-۳- بازتاب روابط خارجی ایران و تشکیلات خودگردان بر مسأله فلسطین

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تشکیلات خودگردان فلسطین را نمی‌توان صرفاً در قالب یک رابطه دوجانبه یا اختلاف سیاسی محدود تحلیل کرد؛ بلکه این سیاست بخشی از یک صورت‌بندی هویتی و راهبردی کلان‌تر در مواجهه با مسأله فلسطین است که بازتاب آن به‌طور مستقیم بر ساختار منازعه، توزیع قدرت داخلی فلسطین و نیز چشم‌انداز این موضوع در صحنه بین‌الملل اثر گذاشته است. جمهوری اسلامی ایران با تمایزگذاری میان ملت فلسطین و نهاد برآمده از سازش، نوعی تفکیک هنجاری میان مشروعیت مردمی و مشروعیت نهادی برقرار کرده است؛ تفکیکی که در آن، تشکیلات خودگردان نه به‌منابه نماینده نهایی اراده ملی فلسطینیان، بلکه به‌عنوان محصول یک نظم سیاسی تحمیلی و ناکارآمد در نظر گرفته می‌شود. این برداشت، هرچند در واکنش به بن‌بست‌های عینی روند صلح و تشدید اشغالگری قابل فهم است، اما در عمل موجب شده سیاست ایران کمتر معطوف به بازسازی نظم سیاسی فلسطین باشد. از این رو، بازتاب سیاست ایران را باید در سطحی فراتر از حمایت یا عدم حمایت از یک بازیگر خاص، در چارچوب تأثیرگذاری آن بر منطق حکمرانی، نمایندگی سیاسی و امکان‌پذیری شکل‌گیری یک مرجع واحد فلسطینی تحلیل کرد.

در سطح داخلی، سیاست جمهوری اسلامی ایران به‌طور غیرمستقیم با تعمیق شکاف نهادی و سیاسی میان غزه و کرانه باختری هم‌زمان شده است. حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، در شرایطی

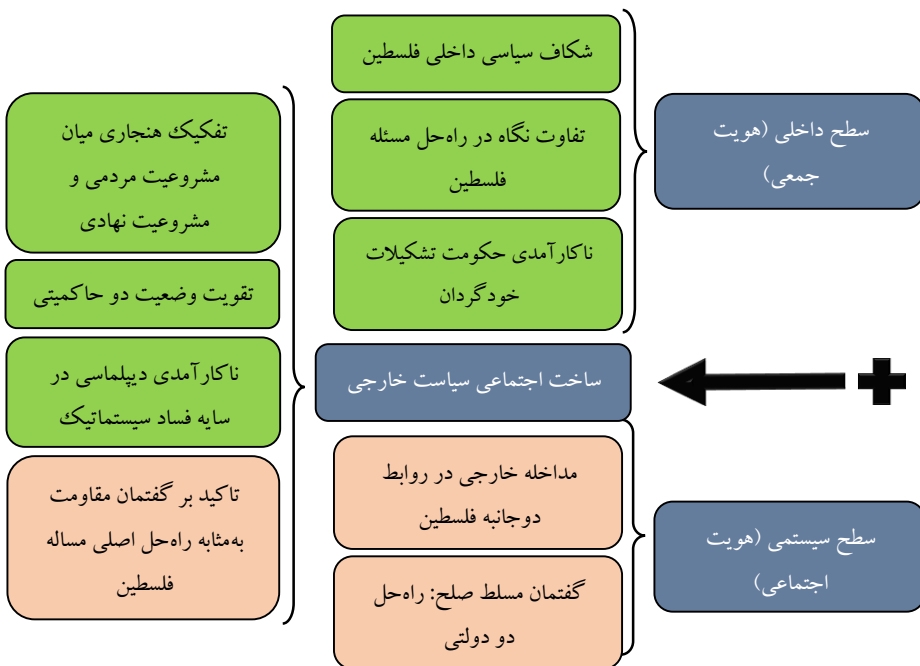
که تشکیلات خودگردان در مسیر سازش و همکاری امنیتی حرکت کرده، به تثبیت وضعیت دو حاکمیتی در سرزمین‌های فلسطینی انجامیده است؛ وضعیتی که در آن، دولت فلسطین به دو مرجع سیاسی، امنیتی و گفت‌وگویی مجزا تقسیم شده است. این دوگانگی، روند آشتی ملی را به شدت پیچیده کرده و تلاش‌های مقطعی برای وحدت را به توافق‌هایی شکننده و فاقد ضمانت اجرایی تقلیل داده است. با این حال، تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که گروه‌های مقاومت نیز با محدودیت‌های ناشی از این وضعیت مواجه شده‌اند؛ چرا که تداوم حیات سیاسی و تبدیل دستاوردهای میدانی به سرمایه پایدار، مستلزم برخورداری از نوعی مشروعیت فراگیر و نهادی است که بدون بازتعریف رابطه با ساف دست‌یافتنی نخواهد بود. از این منظر، شکاف داخلی فلسطین نه تنها تشکیلات خودگردان، بلکه جریان مقاومت را نیز در برابر یک بن‌بست ساختاری قرار داده است.

در همین چارچوب، می‌توان گفت سیاست ایران در عین تقویت گفت‌وگویی و نمادین مشروعیت مقاومت، به طور ناخواسته به تضعیف امکان شکل‌گیری یک مشروعیت نهادی واحد در ساختار سیاسی فلسطین انجامیده است. برجسته‌سازی مقاومت به عنوان تنها منبع اصیل نمایندگی، موجب شده رقابت بر سر حق نمایندگی ملی جایگزین تلاش برای تمرکز آن در قالب یک مرجع فراگیر شود. این وضعیت نه تنها به بازتولید دوگانگی نهادی انجامیده، بلکه در سطح گفت‌وگویی نیز تقابل پایدار میان منطق مقاومت و منطق سازش را تثبیت کرده است. افزون بر این، بازتاب این رویکرد در فضای سیاسی ایران نیز قابل توجه است؛ به گونه‌ای که تأکید مستمر بر ناکارآمدی روندهای مسالمت‌آمیز، به تقویت بدبینی نسبت به هرگونه راه‌حل سیاسی (حتی به صورت مقطعی و تاکتیکی) انجامیده و امکان انعطاف‌پذیری راهبردی در مواجهه با تحولات آینده را محدودتر ساخته است.

در سطح سیستمی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان تلاشی برای مقاومت در برابر گفتمان لیبرالیستی مسلط بر حل و فصل منازعه فلسطین - رژیم اسرائیل دانست که راه‌حل دو دولتی، مذاکرات تدریجی و مدیریت امنیتی منازعه را تجویز می‌کند. تحولات میدانی سال‌های اخیر نشان داده است که انتقادات جمهوری اسلامی ایران به این الگو، از وجوه مهمی برخوردار بوده و خوش‌بینی اولیه به امکان تحقق صلح لیبرال، با واقعیت‌های اشغالگری همخوانی نداشته است. با این حال، تمرکز سیاست ایران بر نفی راه‌حل دو دولتی موجب شده است ابتکار عمل سیاسی به تدریج در اختیار سایر بازیگران منطقه‌ای قرار گیرد. کشورهایی چون امارات، مصر و عربستان در منطقه و اتحادیه اروپا و ایالات متحده به عنوان قدرت‌های فرامنطقه‌ای با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مالی، دیپلماتیک و ارتباطی خود، توانسته‌اند نقش پررنگ‌تری در مدیریت بحران‌های فلسطینی ایفا کنند و نفوذ خود را در معادلات آینده فلسطین افزایش دهند. در نتیجه، اگرچه سیاست ایران به حفظ گفتمان مقاومت کمک کرده است، اما در غیاب پیوند مؤثر میان مقاومت و دیپلماسی، میدان سیاست‌گذاری عملی فلسطین بیش از پیش در اختیار بازیگرانی قرار گرفته که منطق آن‌ها لزوماً با رویکرد کلان ایران هم‌راستا نیست.

با وجود این کناره‌گیری نسبی از روندهای رسمی صلح، ایران از طریق ظرفیت‌های بازدارندگی و شبکه بازیگران همسو، همچنان در محاسبات امنیتی و راهبردی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

حضور دارد. این حضور، بیش از آنکه در قالب ابتکارهای دیپلماتیک متبلور شود، در قالب تأثیر گذاری بر توازن قوا و هزینه‌های امنیتی نمود یافته است. پیامد چنین وضعیتی، شکل‌گیری نوعی قطبی سازی منطقه‌ای میان محور مقاومت و محور عادی سازی بوده است؛ قطبی سازی‌ای که اگرچه به انسجام گفتمانی جبهه همسو با جمهوری اسلامی انجامیده، اما در عین حال امکان ائتلاف سازی فراگیر و شکل‌گیری اجماع‌های گسترده‌تر منطقه‌ای و بین‌المللی پیرامون آینده مسأله فلسطین را کاهش داده است. بدین ترتیب، سیاست ایران در سطح سیستمی در وضعیتی دوگانه میان حضوری مؤثر در معادلات امنیتی، اما محدود در سازوکارهای رسمی تصمیم‌سازی و اجماع‌سازی بین‌المللی قرار می‌گیرد.



شکل ۲. تأثیر سطوح داخلی و سیستمی ایران و فلسطین بر ساخت اجتماعی سیاست خارجی دو کشور

Figure 2. The impact of domestic and systemic levels in Iran and Palestine on the social construction of the foreign policy of the two countries

منبع: (نویسندگان، ۱۴۰۵)؛ (Athours, 2025)

نتیجه‌گیری

بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و تشکیلات خودگردان فلسطین در فاصله زمانی ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که این مناسبات بیش از آنکه تابع الگوی ثابتی از همکاری یا تقابل باشد، تحت تأثیر تفاوت‌های بنیادین در برداشت دو طرف از ماهیت مسأله فلسطین و شیوه پیگیری حقوق ملت فلسطین شکل گرفته است. در حالی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر حمایت از مقاومت به‌عنوان

یکی از ابزارهای اصلی فشار بر رژیم اسرائیل تأکید داشته، رویکرد تشکیلات خودگردان فلسطین عمدتاً مبتنی بر مذاکره، بهره‌گیری از سازوکارهای حقوقی بین‌المللی و جلب حمایت بازیگران خارجی بوده است. این تفاوت راهبردی موجب شده روابط دو طرف کمتر به سمت نهادمندی و همکاری پایدار حرکت کند و بیش‌تر تابع شرایط محیطی، تحولات منطقه‌ای و وضعیت روندهای صلح باقی بماند. در نتیجه، تعاملات ایران و تشکیلات خودگردان غالباً ماهیتی مقطعی و واکنشی داشته و از سطحی فراتر از ارتباطات سیاسی محدود و نمادین کمتر عبور کرده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که الگوی روابط ایران و تشکیلات خودگردان را می‌توان در چارچوب تعامل میان متغیرهای داخلی و سیستمی توضیح داد. از یک سو، تفاوت نگاه طرفین در حل مناقشه فلسطین - رژیم اسرائیل و شکاف‌های درون فلسطینی موجب شده است که تعامل ایران با بازیگران فلسطینی همواره چندسطحی و ناهمگون باقی بماند. از سوی دیگر، فشارهای بازیگران بین‌المللی و تثبیت طرح دو دولتی به مثابه گفتمان مسلط صلح، انتخاب‌های سیاستی هر دو طرف را محدود کرده است. با وجود این تفاوت‌ها، روندهای بلندمدت نشان می‌دهد که روابط ایران و تشکیلات خودگردان نه در چارچوب تقابل کامل قابل تبیین است و نه در قالب همگرایی پایدار. در عمل، نوعی همزیستی محتاطانه میان دو رویکرد متفاوت شکل گرفته است که در آن هر طرف ضمن حفظ چارچوب‌های راهبردی خود، از قطع کامل روابط اجتناب کرده است. این وضعیت نشان می‌دهد که امکان شکل‌گیری سطحی از همکاری محدود اما کارکردی میان دو طرف وجود دارد، مشروط بر آنکه اختلافات راهبردی به‌عنوان واقعیتهای پایدار پذیرفته شود و تلاش برای حذف کامل آن‌ها جای خود را به مدیریت اختلافات بدهد.

در این چارچوب، تقویت روابط ایران و تشکیلات خودگردان مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای از اقدامات تدریجی و واقع‌گرایانه است. در این راستا، نخستین گام می‌تواند تمرکز بر حوزه‌های موسوم به «سیاست‌های کم‌تنش» یا حوزه‌های غیرامنیتی باشد. به دلیل حساسیت‌های ایدئولوژیک و امنیتی، گسترش روابط در حوزه‌های امنیتی و سیاسی کلان با موانع جدی روبه‌رو است، اما همکاری در زمینه‌های فرهنگی، آموزشی، دانشگاهی، بهداشتی و اقتصادی می‌تواند بستر اعتمادسازی تدریجی را فراهم سازد. توسعه برنامه‌های آموزشی مشترک، تبادل دانشگاهی، همکاری‌های بهداشتی و پروژه‌های توسعه‌ای کوچک‌مقیاس از جمله اقداماتی است که می‌تواند بدون ایجاد حساسیت‌های سیاسی گسترده، زمینه تعامل پایدارتر را فراهم کند. چنین همکاری‌هایی می‌تواند به تدریج زیرساخت اجتماعی و نهادی لازم برای گسترش روابط در سطوح بالاتر را ایجاد کند.

علاوه بر موارد فوق، اتخاذ رویکردی ایجابی و برنامه‌محور در قبال مسئله فلسطین می‌تواند نقش مؤثری در تقویت روابط ایران و تشکیلات خودگردان ایفا کند. در این زمینه، تقویت روابط مستلزم آن است که سیاست ایران علاوه بر مخالفت با رژیم اسرائیل، بیش‌تر بر طراحی برنامه‌های عملیاتی برای آینده سیاسی و اقتصادی فلسطین متمرکز شود. گذار نسبی از رویکرد صرفاً سلبی به رویکردی ایجابی می‌تواند زمینه نزدیکی بیش‌تر به تشکیلات خودگردان را فراهم کند، زیرا این نهاد اساساً بر دولت‌سازی و توسعه نهادهای حکمرانی متمرکز دارد. در این چارچوب، همکاری در زمینه تقویت

نهادهای اداری، آموزش نیروی انسانی، انتقال تجربه در حوزه خدمات عمومی و حمایت از ظرفیت‌های حقوقی فلسطین در نهادهای بین‌المللی می‌تواند به‌عنوان محورهای عملی همکاری تعریف شود. این مسأله در ارتقای جایگاه گروه‌های مقاومت نیز مؤثر است و بهبود روابط ایران و تشکیلات خودگردان می‌تواند به افزایش مشروعیت گروه‌های مقاومت نیز کمک مؤثری داشته باشد. در مجموع، تجربه روابط ایران و تشکیلات خودگردان در فاصله ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که با وجود تداوم اختلافات راهبردی، امکان شکل‌گیری سطحی از همکاری محدود اما پایدار وجود دارد. تحقق چنین چشم‌اندازی مستلزم رویکردی تدریجی، واقع‌گرایانه و مبتنی بر مدیریت اختلافات است. چنین مسیری، بدون نفی تفاوت‌های موجود، امکان هم‌افزایی محدود اما مؤثر در پیگیری حقوق ملت فلسطین را در چارچوب تحولات منطقه‌ای فراهم خواهد کرد.

منابع فارسی

۱. آدمی، علی، و فیاضی، محمد محسن. (۱۳۹۵). جایگاه جنبش‌های فلسطینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *الکوی اسلامی-ایرانی پیشرفت: واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان به‌سوی نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت*، ۲۲(۵)، ۳۸۰۸-۳۸۱۷.
۲. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۲، ۲۵ شهریور). بیانات در دیدار فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. <https://khl.ink/f/2686>
۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، شهبازی، نسیمه، و فریدونی، احمد. (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین از منظر سازه‌نگاری. *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۸(۶)، ۳-۲۴.
۴. نژادی‌فر، فاطمه، ذاکریان، مهدی، و احدی، پرویز. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی سیاست حقوق بشری ایران و عربستان با تأکید بر نظریه سازه‌نگاری. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۲۱(۱)، ۲۲۲-۲۰۵.

مصادر العربیة

۱. العاصی، حسن. (March 31, 2025). *السفارات الفلسطينية: دبلوماسية الفشل والفساد. الشاهد*. <https://shahed.cc/archives/68944>
۲. وكالة وفا. (June 23, 2025). *دولة فلسطين تدین الهجوم الصاروخی الإيراني علی دولة قطر*. <https://wafa.ps/Pages/Detai231s/124131>

English References

1. Abd al-Hay, W. (2017). *Foreign policy of the Palestinian Authority 1993-2013*. Al-Zaytouna Center.
2. Alavi, S. (2020). *Iran and Palestine: Past, present, future*. Routledge.
3. Awwad, A. M. (2024). Iranian foreign policy and its position on the Palestinian issue. *Pakistan Journal of Life and Social Sciences*, 22(2), 13838-13854.

- <https://doi:10.57239/PJLSS-2024-22.2.00994>
4. Burchill, S., Linklater, A., Devetak, R., Donnelly, J., Paterson, M., Reus-Smit, C., & True, J. (2013). *Theories of international relations*. Palgrave Macmillan.
 5. Ejazi, E. (2025). Political obstacles to a referendum in Palestine: The case of Iran's proposal. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(2) 329-369.
 6. Hardy, E. (2025, October 15). How the EU funds the Palestinian Authority. *The Parliament Magazine*. <https://theparliamentmagazine.eu/news/article/how-the-eu-funds-the-palestinian-authority>
 7. Hill, C. (2015). *Foreign policy in the twenty-first century*. Bloomsbury Publishing.
 8. Middle East Monitor. (2015, August 14). Fatah office reopens in Damascus 33 years after its closure. <https://middleeastmonitor.com/20150814-fatah-office-reopens-in-damascus-33-years-after-its-closure>
 9. Mohammad Nia, M. (2011). A holistic constructivist approach to Iran's foreign policy. *International Journal of Business and Social Science*, 2(4), 279-294.
 10. Pace, M., & Sen, S. (2019). *The Palestinian Authority in the West Bank*. Routledge.
 11. Parsons, N. (2005). *The politics of the Palestinian Authority: From Oslo to Al-Aqsa*. Routledge.
 12. Palestinian Center for Policy and Survey Research. (2025). Press release: Public opinion poll no (96). <https://www.pcpsr.org/en/node/1000>
 13. Reuters. (2024, June 3). Palestinian presidency hits back at remarks by Iran's Khamenei on Oct. 7 attack. <https://reuters.com/world/middle-east/palestinian-presidency-hits-back-remarks-by-irans-khamenei-oct-7-attack-2024-06-03/>
 14. Soleimani, F. (2020). The Oslo agreement: A Study of the conflict peace process Arabic-Israel. *International Journal of Science and Society*, 2(4) 72-83.
 15. The Times Of Israel. (2015, August 10). PA bolsters ties with Iran as Tehran-Hamas relationship cools. <https://timesofisrael.com/pa-bolsters-ties-with-iran-as-tehran-hamas-relationship-cools>
 16. The World Bank. (2025). Impacts of the conflict in the Middle East on the Palestinian economy. <https://thedocs.worldbank.org/en/doc/88b250e19a55174787bafafd5322360e-0280012025/original/Palestinian-Economic-Update-Sept2025-FINAL.pdf>
 17. World Bank Group. (2024, May 23). World Bank issues new update on the Palestinian economy. <https://worldbank.org/en/news/press-release/2024/05/23/world-bank-issues-new-update-on-the-palestinian-economy>
 18. Zehfuss, M. (2006). Constructivism and identity: A dangerous liaison. In S. Guzzini & A. Leander (Eds.), *Constructivism and international relations: Alexander Wendt and his*

critics (pp. 92–116). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203401880>

Translated References to English

1. Abd al-Hay, W. (2017). *Foreign policy of the Palestinian Authority 1993-2013*. Al-Zaytouna Center.
2. Adami, A., & Fayzi, M. M. (2016). The position of Palestinian movements in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. *Islamic-Iranian Model of Progress: Examining prevailing concepts and theories of development and the experiences of Iran and the world toward an Islamic-Iranian theory of progress*, 22(5), 3808–3817. **(In Persian)**
3. Al-Asi, H. (2025, March 31). Palestinian embassies: Diplomacy of failure and corruption. Al-Shahed. <https://shahed.cc/archives/68944> **(In Arabic)**
4. Alavi, S. (2020). *Iran and Palestine: Past, present, future*. Routledge.
5. Awwad, A. M. (2024). Iranian foreign policy and its position on the Palestinian issue. *Pakistan Journal of Life and Social Sciences*, 22(2), 13838-13854. <https://doi:10.57239/PJLSS-2024-22.2.00994>
6. Burchill, S., Linklater, A., Devetak, R., Donnelly, J., Paterson, M., Reus-Smit, C., & True, J. (2013). *Theories of international relations*. Palgrave Macmillan.
7. Dehghani Firoozabadi, S. J., Shahbazi, N., & Faridouni, A. (2012). The foreign policy of the Islamic Republic of Iran toward Palestine from a constructivist perspective. *Rahyافت-e Enqelab-e Eslami*, 18(6), 3–24. **(In Persian)**
8. Ejazi, E. (2025). Political obstacles to a referendum in Palestine: The case of Iran's proposal. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(2) 329-369.
9. Hardy, E. (2025, October 15). How the EU funds the Palestinian Authority. The Parliament Magazine. <https://theparliamentmagazine.eu/news/article/how-the-eu-funds-the-palestinian-authority>
10. Hill, C. (2015). *Foreign policy in the twenty-first century*. Bloomsbury Publishing.
11. Hosseini Khamenei, S. A. (1993, September 16). Speech at the meeting with commanders and heads of the offices of the Representative of the Supreme Leader in the Islamic Revolutionary Guard Corps. Office for the Preservation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Khamenei. <https://khl.ink/f/2686> **(In Persian)**
12. Middle East Monitor. (2015, August 14). Fatah office reopens in Damascus 33 years after its closure. <https://middleeastmonitor.com/20150814-fatah-office-reopens-in-damascus-33-years-after-its-closure>
13. Mohammad Nia, M. (2011). A holistic constructivist approach to Iran's foreign policy. *International Journal of Business and Social Science*, 2(4), 279-294.

14. Nezhadifar, F., Zakerian, M. and Ahadi, P. (2024). A Comparative Analysis of Human Rights Policies of Iran and Saudi Arabia with an emphasis on Constructivism. *International Studies Journal (ISJ)*, 21(1), 205-222. doi: 10.22034/isj.2023.360254.1898
15. Pace, M., & Sen, S. (2019). *The Palestinian Authority in the West Bank*. Routledge.
16. Palestinian Center for Policy and Survey Research. (2025). Press release: Public opinion poll no (96). <https://www.pcpsr.org/en/node/1000>
17. Parsons, N. (2005). *The politics of the Palestinian Authority: From Oslo to Al-Aqsa*. Routledge.
18. Reuters. (2024, June 3). Palestinian presidency hits back at remarks by Iran's Khamenei on Oct. 7 attack. <https://reuters.com/world/middle-east/palestinian-presidency-hits-back-remarks-by-irans-khamenei-oct-7-attack-2024-06-03/>
19. Soleimani, F. (2020). The Oslo agreement: A Study of the conflict peace process Arabic-Israel. *International Journal of Science and Society*, 2(4) 72-83.
20. The Times Of Israel. (2015, August 10). PA bolsters ties with Iran as Tehran-Hamas relationship cools. <https://timesofisrael.com/pa-bolsters-ties-with-iran-as-tehran-hamas-relationship-cools>
21. The World Bank. (2025). Impacts of the conflict in the Middle East on the Palestinian economy. <https://thedocs.worldbank.org/en/doc/88b250e19a55174787bafafd5322360e-0280012025/original/Palestinian-Economic-Update-Sept2025-FINAL.pdf>
22. Wafa News Agency. (2025, June 23). State of Palestine condemns the Iranian missile attack on the State of Qatar. <https://wafa.ps/Pages/Detail23ls/124131> **(In Arabic)**
23. World Bank Group. (2024, May 23). World Bank issues new update on the Palestinian economy. <https://worldbank.org/en/news/press-release/2024/05/23/world-bank-issues-new-update-on-the-palestinian-economy>
24. Zehfuss, M. (2006). Constructivism and identity: A dangerous liaison. In S. Guzzini & A. Leander (Eds.), *Constructivism and international relations: Alexander Wendt and his critics* (pp. 92–116). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203401880>